

نقش امام غایب در هدایت و مبانی آن

رضا برنج‌کار*

محمدتقی شاکر**

چکیده

پرسش از چیستی فواید و اثرگذاری امام غایب در سیر تکاملی انسان‌ها، پرسشی است که پس از اثبات لزوم وجود امام و مبانی عقلی و نقلی آن طرح می‌شود. در یک انگاره حداقلی، امام جایگاهی همانند جایگاه دیگر حاکمان با قید عدالت دارد. این نوع تلقی علاوه بر تقصیر در تبیین جایگاه امامت با دوره غیبت امام، دچار سردرگمی در تحلیل نقش امام است. در آیات قرآن کریم، جایگاه حقیقی امام و نقش او در هدایت بیان شده که آیات شهادت از جمله این آیات است. از مسئله شهادت، چگونگی و آثار شهادت گروهی از برگزیدگان انسان‌ها در آیات قرآن، برداشت‌های متفاوتی وجود دارد. بیشتر دیدگاه‌ها به ثمربخشی شهادت انبیا و اوصیا در آخرت و صحنه قیامت معطوف است؛ اما با وجود شواهد متقن قرآنی و روایی باید پذیرفت که مسئله شاهد بودن گروهی از انسان‌ها در دنیا و آگاهی‌یابی الهی آنان از اعمال و باطن امور انسان‌های دیگر، دارای پیامد دنیوی و زمینه تحقق امری مهم و اساسی است که بنای آفرینش و دستگاه عظیم و مستحکم ارسال انبیا و نصب اوصیا بر آن استوار و قوام یافته است؛ یعنی موضوع هدایت و کمال بخشی و رساندن هر چیز به سرانجام شایسته او؛ امری که خداوند متعال تنها خود را تحقق بخش آن دانسته است. در این میان، نقش شاهدان بر اعمال انسان‌ها، واسطه بودن آنان در تحقق گونه‌ای خاص از هدایت الهی است؛ همان‌گونه که انبیا، به منزله واسطه‌هایی الهی میان

* استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول) (14mt.shaker@gmail.com).

انسان‌ها و خداوند در دریافت و انتقال پیام‌های پروردگار در عرصه هدایت تشریحی به شمار می‌روند.

این نوشتار با بررسی تطبیقی تفاسیر ذیل آیات مربوط به شهادت، به نقد برخی از آرا و تبیین زوایای مجهولی از چرایی و نتایج این شهادت پرداخته و بدین وسیله بخشی از نقش و جایگاه هدایتی امام عصر ع تبیین شده است.

واژگان کلیدی

قرآن، شاهد، هدایت، عرضه اعمال، عصر غیبت.

مقدمه

وجود امام، هنگامی که ظاهر و مبسوط‌الید باشد تا بتواند به اصلاح نفوس و جامعه اسلامی بپردازد و از فساد جلوگیری کند، لطف خداوند به بندگان خود است. اما پرسشی که در دوره غیبت امام مطرح و از سوی مخالفان پررنگ شده، چیستی فایده و لطف امام در هنگامه غیبت و مخفی بودن است. جرجانی در این باره می‌نویسد:

با وجود غیبت امام، تصور نمی‌شود او مردم را به صلاح نزدیک و از فساد دور سازد.
(ایچی، ۱۳۲۵: ج ۸، ۳۴۸)

تفتازانی نیز فایده امام غایب را انکار می‌کند و اعتقاد به وجود امام غایب را برای افراد و جامعه اسلامی بی‌ثمر می‌داند (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۴۱). همو در شرح *العقائد النسفیة* این سخن را تکرار می‌کند و غرض از وجود امام را با ظاهر بودن او کاملاً مرتبط می‌داند (همو، ۱۴۰۷: ۹۸).

نوشتار پیش رو به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش با استناد به آیات و روایات فریقین و با تأکید بر تفاسیر و شروح اهل سنت در ذیل آیات است. از این رو مسئله شهادت شاهدانی الهی در دنیا بر اعمال انسان که روایات از آن به عرضه اعمال تعبیر نموده‌اند و بررسی فرایند مسئله شهادت از نگاه قرآن، روایات و تفاسیر قرآنی، در دنیا محور اصلی پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است و در آن چیستی شهادت، رابطه شهادت و هدایت، گونه‌های هدایت، شاهدان بر رفتار انسان‌ها و ثمرات و برابند این شهادت مورد تحلیل واقع شده است. از این رو لازم است نخست تعریف و معنای شاهد و شهادت در قرآن بیان شود.

شاهد و شهادت در لغت

دو عنوان حضور و علم را می‌توان دو رکن اصلی شهادت در کلمات مطرح شده در کتب لغت دانست. در *لسان العرب* آمده است:

اصل الشهادة الاخبار بما شاهده؛ والشاهد والشهيد: الحاضر؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۴۰)

اساس شهادت آگاهی دادن به چیزی است که دیده شده، و شاهد و شهید [که اسم فاعل اند] به معنای حاضر است.

ابن منظور شهید را دانا و آگاهی که از علمش چیزی پنهان نیست تعریف می کند (همو: ۲۳۸). ابن اثیر می نویسد:

شهید کسی است که از او چیزی پنهان نیست و شاهد، حاضر است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۱۳)

راغب اصفهانی در تعریف شهادت آورده است:

الشهود والشهادة، الحضور مع المشاهدة اما بالبصر أو بالبصيرة. والشهادة قول صادر عن علم حصل بمشاهدة بصيرة أو بصر؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۸)

شهود و شهادت، به معنای حاضر بودن و گواه بودن یا با مشاهده چشم یا با اندیشه و بصیرت است و شهادت گفتاری است که از علم با مشاهده شدن به اندیشه یا چشم به دست آمده است.

نکته اساسی که در لفظ شهادت مطرح می شود، مشتمل بودن شهادت بر دو مرحله تحمل و اداء است. زمان ادای شهادت، متفاوت از زمان تحمل آن، و پس از مرحله تحمل شهادت است. اما آیا لفظ شهادت زمان تحمل، یا زمان تحمل و اداء، هر دو را فرا می گیرد؟ یا به عبارتی میان علم و حضور و میان بیان و اداء چه رابطه ای وجود دارد؟ پاسخ این پرسش را در کلمات برخی از ارباب لغت می توان جست و جو کرد.

در لسان العرب از قول ابن سبیه آمده است:

شاهد، آگاه و دانایی است که آن چه را می داند بیان می کند.

از ابو عبیده نیز نقل شده است:

الشاهد هو العالم الذي يبين ما علمه.

ابوالعباس می گوید:

شهد الله، بين الله و اظهر.

از این تعابیر و جملات استفاده می شود در تحقق شهادت، اداء و بیان آن چه گواهی دهنده، به آن عالم و آگاه شده است، دخالت دارد. از این رو صاحب لسان العرب می نویسد:

و شهد له بكذا شهادة ای ادی ما عنده من الشهادة فهو شاهد؛
برای او به چیزی شهادت داد، یعنی آن چه از شهادت نزدش بود بیان و اداء کرد.

همچنین آمده است:

اصل الشهادة الاخبار بما شاهده. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۴۰)

مشابه این کلمات را می توان در دیگر لغت نامه ها ملاحظه کرد (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۷۵).
آن چه بیان شد با تعریف علامه طباطبایی از شهادت، متفاوت است. وی در تعریف
شهادت می نویسد:

حقیقت شهادت عبارت است از تحمل و دیدن حقایق اعمال که مردم در دنیا انجام
می دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۵۳)

بنابراین کلمه شهادت در اصل به معنای معاینه، یعنی به چشم خود دیدن یا به گوش خود
شنیدن و یا با سایر حواس خود حس کردن است و در ادای شهادت نیز به کار رفته است (همو):
۱۱۵). از نگاه علامه در مسئله تحقق شهادت، ادا و بیان آن شرط نیست و ایشان معنای اصلی
شهادت را دارای یک مرحله، یعنی حس کردن یک گزاره بیان می کند.

شهادت در قرآن

موضوع شهادت از مباحث مشکل و پیچیده قرآنی است (همو: ج ۱۲، ۳۲۲). در قرآن کریم،
مسئله گواهان بر اعمال و شهادت از زوایای متفاوتی مطرح شده است. آگاهی و شهادت
با معیار گواهی دهندگان و شاهدان بر رفتار انسان، شاهدان را به جهت نوع آنان در
دسته های مختلفی جای می دهد. مفسران قرآن، آگاهان و شهادت دهندگان بر انسان ها را
این گروه ها دانسته اند:

۱. ملائکه ای که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسان هستند: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۱۸)؛ ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (انفطار: ۱۰-۱۲).
۲. انبیای الهی: خداوند از قول عیسی علیه السلام نقل می کند: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مائده: ۱۱۷)؛
همچنین نساء: ۴۱).

۳. شهادت ویژه امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳).

۴. گواهی پیکر و اندام انسان: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ﴾ (نور: ۲۴)؛ ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى

أَفْوَهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿يس: ۶۵﴾.

در بازشماری گواهان برکنش و واکنش انسان، می‌توان به موارد قرآنی - روایی دیگری نیز اشاره داشت. هرچند در بیشتر این آیات، به اعمال تصریح نشده است، اما مفسران، آیات مذکور را به دلالت تضمینی و گاه التزامی مربوط به مسئله اعمال و رفتار انسان دانسته‌اند. برخی مفسران، زمین و زمان را نیز طبق آیات و روایات به این موارد افزوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۲، ۴۰). با نگاهی کلی به مجموعه آیات یادشده درمی‌یابیم شهادت بر اعمال، مخصوص شهیدان از انسان‌ها نیست، بلکه هر کس و هر چیزی که کمترین ارتباطی با اعمال مردم دارد، در همان اعمال دارای شهادت است؛ همچون ملائکه، زمان، مکان، دین، جوارح بدن، حواس و قلب که همگی این‌ها شاهد بر انسان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۸۵). موضوع شهادت با معیارهای دیگری نیز قابل تقسیم است؛ همانند زمان شهادت که پیش از خلقت یا همزمان با خلقت است، یا در دنیا یا آخرت تحقق می‌یابد و یا موضوع شهادت که مسئله خلقت و آفرینش یا رفتار و اعمال انسان‌هاست. آن‌چه ما را در هدف از این نوشتار یاری می‌دهد پی‌گیری چند مسئله از میان مسائل متعددی است که با موضوع شهادت در قرآن پیوند یافته است. این مسائل عبارت‌اند از:

۱. موضوعی که انبیا بر آن شهادت می‌دهند؛
 ۲. آیا مسئله شهادت پس از رحلت پیامبرگرامی ﷺ از نگاه قرآن استمرار دارد؟
 ۳. مقصود از امت در آیه ۱۴۳ بقره و ۸۹ نحل چیست؟ آیا گواه بودن تمامی امت اسلام مطرح است یا گروه خاصی مقصود قرآن است؟
 ۴. رابطه و پیوند شهادت این گروه با شهادت پیامبر خاتم ﷺ چیست؟
 ۵. آثار و نتایج شهادت و رابطه آن با مسئله هدایت از نگاه قرآن و روایات چگونه است؟
- از این رو نوشتار حاضر، از میان شاهدان و گواهان گوناگونی که قرآن از آن‌ها نام می‌برد به گواهی پیامبر و شاهدانی پس از ایشان معطوف است.

شاهد بودن پیامبر در دنیا و آخرت

آیه چهل و پنجم سوره احزاب و هشتمین آیه سوره فتح، یکی از رسالت‌های پیامبر را مسئله شاهد بودن ایشان بیان می‌کنند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا﴾. بیشتر مفسران در مسئله شهادتی که طبق تصریح قرآن کریم انبیا بر آن مأمورند، به این نکته اکتفا کرده‌اند که زمان این شهادت مربوط به نشئه اخروی است. گروهی از این مفسران در بیان محتوای شهادت بر این باورند که پیامبران در روز قیامت در برابر احتجاج برخی

انسان‌ها در مقابل خداوند متعال گواهی می‌دهند که پیام الهی را به مردم در دنیا ابلاغ کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ۷۱) و بیشتر مفسران برآنند که گواهی انبیا مربوط به اعمال انسان‌ها پس از ابلاغ وحی الهی است؛ یعنی گواهی می‌دهند مردم دستورات الهی را پذیرفتند و مطابق آن عمل کردند، یا این‌گونه نبوده و منشأ آن چه در قیامت گرفتار آن هستند، سوء رفتار و اختیار خودشان است. بنابراین طبق این تفسیر مشهور، شاهد بودن پیامبر ﷺ عبارت است از تحمل شهادت در دنیا و ادای آن در آخرت.

این تفسیر در حالی است که به نظر می‌رسد در تبیین بیشتر مفسران قرآن، اطلاق آیه نادیده انگاشته شده است. از همین رو فخر رازی - که به عمومیت آیه توجه داشته - در این باره می‌نویسد:

گسترده‌گی و عام بودن شهادت پیامبر به دلیل اطلاق کلمه «شاهد» در آیه قرآن است.
(رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۱۷۳)

وی در تفسیر آیه ۴۵ احزاب در بیان کیفیت و چگونگی این عمومیت بر این باور است:

پیامبر در دنیا، شاهد به احوال و قضایای آخرت از بهشت و جهنم و میزان و صراط بوده و در آخرت گواه بر احوال دنیا، از اطاعت و معصیت و صلاح و فساد آن است. (همو)

هر چند فخر رازی مرحله اول - یعنی دیدگاه گسترده‌گی شهادت پیامبر - را به نیکی بیان کرده، اما گفتار وی در تبیین چگونگی آن، تمامی آن چه را که آیه بیان‌گر آن است دربر نمی‌گیرد.^۱ آن چه مورد کم‌توجهی قرار گرفته، محدود کردن اثر شهادت به مسئله ادای آن در قیامت است. به بیانی دیگر، در بررسی مسئله شهادت دو نکته مهم وجود دارد؛ نخست، محدوده شهادت که بررسی کمیت آن است و دوم، ثمرات و نتایج شهادت که بحث از فرایند مسئله شهادت است و این که این آگاهی و شهادت چه تأثیری در زندگی دنیایی انسان‌ها و مراحل حیات مادی آنان دارد. در بحث نخست، برخی از مفسران به درستی گسترده‌گی شهادت در دنیا به علاوه آخرت را مطرح کرده‌اند.^۲ اما در مسئله دوم، بیشتر و حتی می‌توان ادعا کرد تمامی مفسران، پیوند نتایج شهادت و ادای آن را به عالم پسین دانسته‌اند. به نظر می‌رسد محدود کردن بحث شهادت از جهت اداء به عالم آخرت، با توجه به عمومیت و اطلاق آیه،

۱. دلیل بر این امر، گفتار دیگر اوست که به آن اشاره خواهد شد.

۲. مرحوم لاهیجی نیز به صورت مجمل، به گسترده‌گی دامنه اطلاق کلام اشاره می‌کند و در ذیل آیه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا﴾ می‌نویسد: «به درستی که ما تو را بر جمیع عالمیان از جن و انس فرستادیم که بر اقوال و افعال ایشان گواه باشی.»

بدان سبب صورت گرفته است که مفسران برای تحقق کامل شهادت - یعنی تحمل و ادای آن در دنیا - تبیین و وجهی نیافته‌اند. این در حالی است که روایات و اصول مطرح شده در آیات قرآن بر امر دقیق‌تری دلالت می‌کنند که نشانه‌هایی از این امر، گاه در بیان مفسران دیده می‌شود.

فخر رازی در پنجمین مسئله مطرح شده در ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره، این سوال را مطرح می‌کند که پدید آمدن شهادت پیامبر در دنیاست یا آخرت؟ وی در پاسخ، تحقق شهادت را در دنیا می‌داند و در بیان چرایی ادای شهادت در دنیا، ابتدا از گوهر معنایی و مفهوم واژه «شهد» و مشتقات آن استفاده می‌کند:

شهادت، مشاهده و شهود به معنای رؤیت و دیدن است. گفته می‌شود فلان چیز را مشاهده کردم زمانی که آن را ببینم و به چشم من آید.^۱ از آن رو که میان دیدن به چشم و شناخت به قلب پیوستگی زیادی وجود داشت، معرفت قلبی، مشاهده و شهود نامیده شد، و به شخص آگاه و عارف شاهد و مشاهده می‌گویند و هر کس که به حال چیزی عارف و آگاه شود و آن چیز برایش کشف شود، او شاهد بر آن چیز خواهد بود. (همو: ج ۴، ۸۳)

آن‌گاه رازی با اشاره به متن آیه و دقت دادن به الفاظ مطرح در آن و پیوند دادن آن‌ها با مفهوم و لوازم واژه شهادت می‌نویسد:

شهادت در دنیا عادل شمرده شده‌اند؛ زیرا با صیغه ماضی خبر از آنان می‌دهد: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً». از این رو آیه اقتضا می‌کند این گروه در دنیا شاهد باشند؛ زیرا در شهادت مطرح در آیه، عدالت اعتبار شده است. (همو)

آن‌گاه وی این نکته را به آن‌چه گذشت برای تکمیل ادعای خود ضمیمه می‌کند که شهادتی که در آن عدالت معتبر باشد، ادای شهادت است نه تحمل شهادت؛ یعنی تحمل شهادت نیازمند عدالت نیست، بلکه هنگام ادای شهادت به عدالت نیاز است (همو).

همچنین می‌توان افزود این تعبیر در کنار این مسئله که در آیه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» موضوع شهادت و گواه بودن رسول خدا ﷺ در کنار دو موضوع بشیر و نذیر بودن - که اموری مربوط به دنیا است و در پیوند با مسئله ارسال که آن هم مسئله‌ای مربوط به حیات پیش از مرگ است - نشان‌گر آنند که برخی از آیات شهادت، به مسئله شهادت از لحاظ تحمل و

۱. يقال شاهدت كذا إذا رأيته و ابصرته.

ادای آن به دنیا اشاره دارند و بیان گر حقیقتی در دنیا هستند.

در مقابل گروهی از مفسران، لفظ «شاهد» در آیه مذکور را به علت نبود پیوستگی میان ارسال - که موضوعی دنیوی است - و شهادت که به تعبیر آنان تنها مربوط به آخرت است، حال مقدره دانسته‌اند^۱ (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۴۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۶۴۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۲۳). این در حالی است که دلیلی که آنان را به این امر واداشته است، یعنی مسئله لحاظ شدن تحمل و اداء - هر دو با هم - در شهادت^۲ (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۲۳)، همان نقطه عطفی است که با استناد به آن باید زوایای پنهان مسئله شهادت در دنیا بررسی شود. برخی نیز برای توجیه تفسیر خود با تفاوت نهادن میان شاهد و شهید، با وجود آن که آیه در دلالت بر شاهد بودن پیامبر اکرم ﷺ مطلق است، این گونه توجیه کرده‌اند:

فالنبي بعث شاهداً أي متحمل للشهادة و يكون في الآخرة شهيداً أي مؤدياً لما تحمله؛
(رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۵، ۱۷۳)

مبعوث شدن پیامبر به عنوان شاهد [که قرآن به آن اشاره دارد] به معنای تحمل کردن شهادت است و ایشان در آخرت شهید [یعنی اداکننده آن چه در دنیا تحمل کرده است] خواهد بود.

اما بیشتر ارباب لغت میان شاهد و شهید در معنا تفاوتی قائل نیستند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۲۴۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۲، ۵۱۳). طریحی که تفاوت شاهد و شهید را در معنای حدوث و ثبوت در آن دو دانسته، معتقد است در معنای شهید لزومی به تحقق ادای شهادت در آخرت وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۸۰). از آیات دیگر قرآن که به مسئله شهادت پرداخته‌اند نیز لزوم وجود دو مرحله و تحقق الزامی ادای شهادت در آخرت استفاده نمی‌شود، بلکه از آیات پیوند یافته به شهادت عیسی می‌توان نمونه‌ای از تحمل و ادای شهادت در دنیا را بیان کرد. حضرت عیسی عليه السلام در قیامت، در پاسخ به این پرسش که آیا به مردم گفتی تو و مادرت را خدا بدانند؟ برای تبرئه و پاک گرداندن خود، به رفتار و عملی که در دنیا انجام داده است و نشان می‌دهد او چنین دعوی نداشته استناد می‌کند و این بیان را با جمله «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ»^۱ عرض می‌کند؛ یعنی شهادتش را محدود به دنیا و آن هم در زمان حضور خود در میان مردم بیان می‌دارد و افزون بر ادعای تبلیغ وحدانیت، مدعی می‌شود هدایتی پس از ابلاغ توحید را نیز انجام داده و آن جلوگیری از جریان غلو است. از این رو شهادت خود را به مرحله

۱. و هو حال مقدرة لاعتبار التحمل و الأداء في الشهادة.

۲. و الإرسال و ان قارن التحمل الآ انه غير مقارن للاداء و ان اعتبر الامتداد.

پس از ابلاغ رسالت نیز تسری داده و مطابق آن تشریح می‌کند. در نتیجه بحث شاهد و شهید بودن خویش را مقید به زمان حضور در دنیا و پیش از عروجش کرده است (نک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۰۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۶۶) و امر مراقبت را پس از عروج خود، به خدا نسبت می‌دهد: ﴿فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

چرایی تحقق شهادت از نگاه مفسران

آیه ۹۴ سوره توبه درباره رفتار گروهی از مردم (منافقین) است که به موضوع شرکت نکردن آن‌ها در جنگ تبوک اشاره دارد. خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأْنَا اللَّهُ مِنْ خَبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

بگو: [به سبب امتناع از جهاد] عذرخواهی نکنید، ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد! چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته و خدا و رسولش، اعمال شما را می‌بینند، سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید و او شما را به آن چه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند [و جزا می‌دهد].

شیخ طوسی و مرحوم طبرسی در تبیین این جمله می‌نویسند:

مراد آن است که خدا و رسول او عمل شما را پس از این خواهند دید که آیا از نفاق خود توبه می‌کنید یا بر حال نفاق باقی می‌مانید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۹۳؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۸۱)

رؤیت در آیه - همچنان که ظاهر آن دلالت دارد - به معنای مشاهده و دیدن تفسیر شده است، نه علم و آگاهی که برخی دیگر ادعا کرده‌اند (نک: رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۵). از این رو آیه مذکور به صراحت از رؤیت عمل و رفتار انسان‌ها توسط پیامبر ﷺ خبر می‌دهد و علت این رؤیت را پذیرش توبه و بازگشت - یعنی تحقق دست‌گیری و ایجاد زمینه هدایت به حقیقت - بیان می‌کند. به عبارتی خبر دادن از رؤیت عمل و حقیقت رفتار انسان‌ها زمینه و انگیزه‌ای را در ذهن و قلب و در نتیجه، عمل انسان برای حرکت در راه مستقیم و برگشت به سوی خدا ایجاد می‌کند و بازدارنده‌ای برای کسانی است که وسوسه‌ها و تمایلات شیطانی آن‌ها را تهدید می‌نماید. مفسران معتقدند تعبیر به ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ به جای «ثم تردون الیه» دلالت بر اطلاع از باطن و ضمیر انسان‌ها دارد که در این عبارت تخویف و ایجاد ترس شدید و زجر و دوری بزرگی برای گروه منافقین است (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۱۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۳۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۶) و الحاق رسول به لفظ

«الله» و ملحق کردن ایشان به رؤیت، نشان می‌دهد رؤیت پیامبر نیز رؤیتی سطحی و ظاهری نیست، بلکه اطلاع یابی الهی از عمق نیت‌ها و اهداف و ضمیرانسان هاست که آیه ۱۰۵ سوره توبه دلالت روشنی بر این معنا دارد.

از میان مفسران، فخررازی در ذیل این آیه به منافع و فواید علم خداوند به جزئیات عمل بندگان برای انسان پرداخته است. هر چند او میان فواید و نتایج علم خدا و علم رسول و مؤمنان به اعمال بندگان تفاوت قائل شده، اما به نظر می‌رسد این تفاوت، مناسب با ارتباطی که در پشت سر هم قرار گرفتن «الله» و «رسول» و «مؤمنین» در آیه وجود دارد نیست. وی فایده علم خدا به جزئیات را برای بندگان این‌گونه تشریح می‌کند:

وقتی بنده‌ای مطیع فرامین الهی باشد، خداوند متعال از اطاعت و فرمان برداری او آگاه است و قادر به رساندن و عطای ثواب به او در دنیا و آخرت می‌شود و در صورت عصیان، او را در دنیا و آخرت می‌تواند عقاب کند. پس ترغیبی برای مؤمنان و تریبی برای گناه‌کاران در آیه وجود دارد، گویا خداوند در آیه فرموده: بکوشید در آینده و آنچه پیش روی شماست؛ چرا که اعمالتان در دنیا و در آخرت حکم خود را دارد. حکم عمل شما در دنیا رؤیت خدا و رسول و مؤمنان است که اگر عملتان اطاعت باشد از آن، ثنا و ثواب بزرگی در دنیا و آخرت نصیبتان می‌گردد و اگر معصیت باشد مذمت بزرگی در دنیا و عقاب شدیدی در آخرت در پشت سر آن حاصل می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۱۴۲)

وی فایده ذکر رسول و مؤمنین بعد از نام الله را در دو وجه می‌داند:

۱. تشویق و سوق دادن به سوی عمل صالح؛ زیرا تعظیم و مدح و عزتی که پس از عمل صالح توسط رسول و مؤمنان صورت می‌گیرد مردم را به عمل نیک و شایسته ترغیب می‌کند.
۲. رسول و مؤمنان شهیدان و گواهان روز قیامت‌اند، و شهادت، پس از رؤیت صحیح است. پس خدا از رسول و مؤمنان یاد کرد که تنها اعمال ایشان را می‌بینند و این شهادت دادن نشانه اهل سداد و صدق و عفاف و رشاد بودن رسول و مؤمنان است (همو: ۱۴۳). اما این کلام بیان‌گر تمام هدف شهادت نیست.

تقسیم شاهدان بنا بر زمان ادای شهادت

مسئله شهادت در قرآن را - همچنان که بیان شد - می‌توان از جهات گوناگونی بررسی و تقسیم‌بندی کرد. از جهتی می‌توان این تقسیم را بنا بر زمان ادای شهادت صورت داد. در ابتدای مقاله، به تقسیم انواع شاهدان بر رفتار انسان پرداختیم. حال انواع گوناگون گواهان بر اعمال انسان را می‌توان این‌گونه بیان داشت و گفت شاهدانی که در قیامت شهادت می‌دهند

به دو دسته تقسیم می شود:

۱. شاهدانی که تنها به ادای شهادت در قیامت خواهند پرداخت.
۲. شاهدانی که علاوه بر شهادت اخروی، ادای شهادت در دنیا و هنگامه تحمل آن نیز برای آنان مطرح است و شهادتشان در دنیا دارای نتیجه و فرایندی تأثیرگذار بر گواه شدگان است.

از جمله آیاتی که به شهادت اخروی و دنیوی برخی شاهدان اشاره دارد، آیه ۱۰۵ سوره توبه است که به مسئله رؤیت رفتار و کردار انسان ها توسط خدا و رسول او و مؤمنان خبر می دهد:

﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

خداوند سبحان پیامبر اکرم ﷺ را با نوعی تهدید امر می کند به مکلفان بگوید و ابلاغ کند که به او امر الهی و طاعتی که از شما خواسته عمل کنید و از معاصی اجتناب کنید که آن چه می کنید را خدا و پیامبرش و مؤمنان می بینند (طوسی، بی تا: ج ۵، ۲۹۵).

جمله ﴿سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ در آیه دلالت دارد که جمله ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ ناظر به پیش از قیامت است و به عالم دنیا مربوط می شود؛ زیرا می فرماید: «سپس به عالم غیب و شهادت برمی گردید.» از این رو با استفاده از حرف «س» در جمله اخیر «ستردون... فینبئکم...» که بر تراخی دلالت دارد و مجموع آیه دلالت بر ترتب امری در آینده بر حادثه ای در گذشته را دارد دانسته می شود میان رفتار و رؤیت آن و میان بازگشت به دانای نهان و آشکار و در نتیجه خبر دادن به آن چه رؤیت شده، فاصله است و یکی به دنیا و دیگری به آخرت مربوط می شود. از این رو معلوم می شود این رؤیت و دیدن پیش از برگشتن به عالم قیامت و مربوط به دنیا است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۳۷۹). به بیان دیگر، حرف «س» در عبارت ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ - همچنان که مفسران شیعه و اهل سنت بیان کرده اند - برای تأکید است (نک: شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۶)؛ به این معنا که خداوند پس از بیان آموزه شاهدان بر اعمال و تحقق شهادت بر اعمال، به مردم اعلام می کند که به دنباله هر عملی، رؤیت و مشاهده آن و مسئله مهم تری که آیه در صدد بیان آن است محقق شدن نتایج این فرایند - که مسئله هدایت است^۱ - نسبت به عمل کنندگان تحقق می پذیرد. این گفتار با

۱. در ادامه مسئله هدایت، اقسام آن و نتایج رؤیت اعمال که مسئله هدایت است، تبیین خواهد شد.

توجه به آن که خود خداوند از نگرندگان بر اعمال معرفی شده است، روشن ترمی شود؛ چرا که رؤیت الهی بی گمان بدون تأخیر و با آگاهی به باطن و نیت اعمال صورت می‌یابد و عطف رسول و مؤمنان به «الله» نشان دهنده رؤیت در عالم دنیا و به دنبال هر عملی است.^۱ رؤیت، رؤیتی ویژه است که تا باطن اعمال را فرا می‌گیرد؛ زیرا درباره «یری» دو دیدگاه بیان شده است: ۱. به معنای علم و معرفت است؛ ۲. به معنای رؤیت به چشم است (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۰، ۳۱) و از آن جاکه رؤیت به عمل نسبت داده شده و عمل به دو گروه اعمال قلبی و اعمال جوارحی تقسیم می‌شود، لازم است خداوند سبحان و رسول و مؤمنان، رایی و آگاه به هر دو گونه آن باشند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۶، ۱۴۲). اما برای دانستن ثمره این رویت لازم است نیم‌نگاهی به مسئله هدایت در قرآن شود و آن‌گاه با بهره از روایات، به تبیین نتایج این رویت پرداخت. مسئله هدایت، ریشه‌ها و گونه‌های آن، ویژگی‌های هدایت انسان، نقش پیامبر در این هدایت و سرانجام نقش هدایتی امام از مسائل مطرح در موضوع هدایت در قرآن است (نک: شاکر و برنج‌کار، ۱۳۹۱).

حَقِّ هِدَايَتِ وَ كَوْنِهِ هَايِ اَنْ

باورها و رفتار انسان که به کسب ملکاتی برای او می‌انجامد همیشه همراه او خواهد بود. از این رو، خداوند نیاز به کمال انسان را پاسخ و هدایت را حَقِّ منحصر خود دانسته است:

﴿قُلْ اِنَّ هُدٰى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى﴾؛ (بقره: ۱۲۰)

بگو هدایت تنها هدایت الهی است.

آیات قرآن دلالت می‌کنند که حَقِّ هدایت ذاتی، تنها برای کسی است که ذاتاً مهتدی باشد؛ یعنی به غیر خود نیازی ندارد تا بتواند هادی دیگران گردد (یونس: ۳۵). از این رو، قرآن کریم بر اساس خالقیت و توحید ربوبی و تشریحی که از آن، با الفاظ مالکیت و تدبیر امر تعبیر کرده، سرپرستی و سعادت‌مندی و به کمال رساندن انسان را با توجّه به علم و قدرت مطلق خداوند متعال، حَقِّ منحصر او دانسته است.

هدایت الهی را می‌توان از جهت مراتب هدایت و بهره‌مندان از آن، به سه بخش تقسیم نمود (برای مطالعه بیشتر، نک: شاکر و برنج‌کار، ۱۳۹۱).

۱. به کار رفتن حرف «س» در جمله اخیر یعنی «ستردون» به سبب اندیشه قرآن مبنی بر نزدیک دانستن قیامت است که به کار رفتن صیغه‌های ماضی درباره امور رستخیز و پس از آن در برخی از آیات را نیز، مفسران بیان‌گرایان سخن دانسته‌اند. در نتیجه به کار رفتن حرف «س» در هر جمله به مقتضای حال، بیان و دلالت آن است.

۱. هدایت عام

قرآن بیان گرو وجود هدایتی عام برای تمام موجودات از طرف خداوند متعال است:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛ (طه: ۵۰)

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است.

۲. هدایت نوع انسان

انسان نیازمند هدایتی تشریحی است که این راهنمایی و بیان قانون الهی، از طریق ابلاغ دین برای تمامی انسان ها صورت پذیرفته است و خداوند متعال راه را به مؤمن و کافر نشان داده است:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ (انسان: ۳)

ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا ناسپاس.

آیه دلالت دارد خداوند علاوه بر هدایت تکوینی تمام موجودات، خصوص انسان را از هدایت تشریحی نیز برخوردار کرده است.

۳. هدایت ویژه (هدایت پس از هدایت)

کمال انسان وابسته به افعال اختیاری و ارادی اوست. منشأ افعال انسان را اعتقادات نظری و عملی او تشکیل می دهد که در نتیجه برخورد با حوادث، آن چه را در قوه و استعداد دارد به فعلیت می رساند تا نهفته های خود را به سرانجام برساند و به کمال لایق خود - یعنی سعادت یا ضلالت - نایل سازد. از این رو، تشریح الهی تنها برای نظام بخشیدن به جوامع بشری نیست؛ بلکه برای تکمیل خلقت اوست تا او را به هدفی که در خلقتش است نزدیک کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۹۹). واکنش مثبت انسان به این هدایت تشریحی می تواند هدایتی افزون را برای او فراهم آورد. رسیدن به این هدایت ویژه یا پاداشی با حسن اختیار و پذیرش هدایت تشریحی است:

﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾؛ (تغابن: ۱۱)

و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می کند.

﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾؛ (محمد: ۱۷)

کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و به آنان روح تقوا می بخشد.

از این هدایت به «ایصال به مطلوب»، «تسدید» و «تأیید» نیز تعبیر شده است.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾؛ (مائده: ۱۵-۱۶)

از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند.

در این آیات، همان‌گونه که از نور و کتاب مبین - برای هدایت همه انسان‌ها از طرف خداوند - صحبت شده، از هدایت مؤمنان طالب رضوان، سخن به میان آمده است. خداوند متعال در آیات بسیاری به این ولایت و هدایت ویژه مؤمنین اشاره کرده است (آل عمران: ۱۲، ۶۸؛ بقره: ۲۵۸؛ یونس: ۹؛ انعام: ۱۲۲).

انتفاع رساندن معبود به بندگان از اعمالشان وابسته به علم به افعال و رفتار آن‌هاست؛ لذا ابراهیم به پدرش گفت:

﴿لَمْ تَعْبُدُوا مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾. (مریم: ۴۲)

از آن‌جا که ارتباط مستقیم و دیدن خدا برای انسان امری محال است؛ از این رو، خداوند از اسبابی مرتبط برای انتقال فیض و پیام خود به انسان استفاده کرد:

﴿وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ۗ قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمَشِّونَ مُظْمِئَاتِنَا لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِنَّ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾؛ (اسراء: ۹۴-۹۵)

تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود [که از روی نادانی و بی‌خبری] گفتند: آیا خداوند بشری را به عنوان رسول فرستاده است؟ بگو: [حتی] اگر در روی زمین فرشتگانی [زندگی می‌کردند و] با آرامش گام برمی‌داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آن‌ها می‌فرستادیم [چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد].

به همین دلیل ولایت، اطاعت و هدایت - که از امور اختصاصی برای خداست - به پیامبران و برگزیدگان از انسان‌ها برای تحقق یافتن هدایت الهی نسبت داده شده و خداوند آنان را واجب‌الاطاعه، ولی و هادی معرفی کرده است:

﴿التَّيَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾؛ (احزاب: ۶)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

خداوند اطاعت برگزیدگان خود را در کنار اطاعت خویش قرار داده و به آن امر می‌کند:

﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾؛ (نساء: ۸۰)

کسی که از پیامبر اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که سرباز زند تو را نگهبان [و مراقب] او نفرستادیم [و در برابر او مسئول نیستی].

ثمره این اطاعت، هدایت - یعنی همان هدفی که خداوند به سبب آن با انسان ارتباط و حیانی برقرار کرد - معرفی شده است:

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾؛ (نور: ۵۴)

اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد.

بنابراین با توجه به آن چه بیان شد می‌توان ادعا کرد مقصود از مشاهده و رؤیت و عرضه اعمال به پیامبر و مؤمنانی از امت اسلام، مرتبط با مسئله هدایت - آن هم از نوع هدایت پس از هدایت یا همان ایصال به مطلوب و نقش و وظیفه امامت و امام^۱ - در این مرحله است؛ زیرا آیه ۱۰۵ سوره توبه، در مقام ترغیب و ترهیب است و این امور فرع بر ابلاغ و آگاهی از احکام و دستورات الهی است که خداوند پس از مرحله رساندن اوامر توسط پیام آور خود، از انسان‌ها صحنه کار و عمل را طلب می‌کند تا متناسب با عمل هر شخص گونه هدایتی مناسب و مربوط به آن را برای او محقق سازد و این نقش پس از مرحله ابلاغ و بیان تجلی می‌یابد و از آن جا که پیامبر اسلام ﷺ خاتم انبیاء است، صحنه تبلور این گونه هدایت، با توجه به در دست قرار گرفتن بهترین برنامه‌ها و دستورات، بیشتر مورد توجه و نیاز به نظر می‌رسد. از همین رو خداوند برای تحقق زنجیره کامل هدایت - که آن را تنها در اختیار خود خوانده است - از مؤمنانی در کنار پیامبر ﷺ نام می‌برد.

مسئله شهادت پس از پیامبر خاتم

گروهی از مفسران سنی، مطابق دلالت آیه ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾ (نحل: ۸۹) این گزاره را ثابت دانسته‌اند که لازم است در هر زمانی پس از زمان خاتم المرسلین، شهید و گواهی وجود داشته باشد و به دلیل عدم بروز تسلسل ضرورت دارد آن شهید خطا کار نباشد؛ زیرا در غیر این صورت به شهید و گواه دیگری نیاز می‌شود و این امر تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. این گروه پس از این مقدمات چنین نتیجه گرفته‌اند:

۱. مقصود از امام در این جا مقام امامت است که برخی از پیامبران از جمله ابراهیم خلیل علیه السلام و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله از آن بهره‌مند بوده‌اند.

فثبت انه لا ید فی کل عصر من اقوام تقوم الحجة بقولهم.^۱ (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۲۵۷ - ۲۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ۴۵۰ - ۴۵۱)

مشابه این استدلال و کلمات را می توان در تفسیر آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ نیز مشاهده کرد. این که مراد از شهید در آیه ۸۹ نحل انبیاء باشند، کلام صحیحی نیست:

لان كونهم انبياء مبعوثين الى الخلق امر معلوم بالضرورة فلا فائدة في حمل هذه الآية عليه. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۲۵۸)

مفسران شیعه همانند شیخ طوسی، طبرسی و ابن شهر آشوب در ذیل آیه مذکور (نحل: ۸۹) نیز آورده اند که آیه دلالت دارد هیچ عصر و دوره ای نباید از فردی که سخنش بر مردم آن زمان حجت و نزد خدا عادل و از جانب او مأمور باشد خالی بماند^۲ (طوسی، بی تا: ج ۶، ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۴، ۳۳؛ مازندرانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۲۵).

پس از تبیین دلالت آیه بر وجود شهید و گواه در هر جمع و قرنی، این سؤال مطرح است که با توجه به اطلاق دلالت آیه، مصداق شاهد در عصر پس از پیامبر ﷺ - که تحقق بخش شاهد باشد - چه کسی خواهد بود؟

در آیه ۱۴۳ سوره بقره می خوانیم:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

طریحی در مجمع البحرین معتقد است:

«امة» در قرآن در وجوه مختلفی به کار رفته است؛ از جمله امت به معنای جماعت آمده، مانند آیه ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ﴾، امت به معنای همه خلق هم به کار رفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۱۱ - ۱۲)

شاید تبیین راغب از امت را بتوان تعریفی جامع دانست؛ او می نویسد:

امت عبارت است از هر جماعتی که امری آن ها را جمع کرده باشد؛ چه آن امری که سبب اجتماع آن ها شده تسخیری باشد یا اختیاری. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۹)

با توجه به همین گهر معنایی است که خلیل در العین آورده است:

۱. مصداق شاهد و گواهان از دیدگاه شیعه و اهل سنت متفاوت است.
۲. این تفسیر را دیدگاه جبایی و معتزله و امامیه می دانند، با این تفاوت که امامیه در این که آن عدل و حجت کیست اختلاف دارند و معتقدند آن عادل حجت تنها از طرف خدا می تواند باشد.

کل قوم نسبوا الی نبی و اضیفوا الیه فهم أمة. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۴۲۸)

مراد از امت در این آیه - که از جمله شهدا شمرده شده اند - تمامی اهل قبله و همه مسلمانان نمی تواند باشد؛ زیرا امام صادق علیه السلام می فرماید:

در میان مسلمانان گروه هایی هستند که در دنیا شهادتشان به دلیل مقدار کمی سبزی یا خرما پذیرفته نمی شود، چه رسد به شهادت آن ها در قیامت بر اعمال خلق خدا. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۳؛ مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۱۷۹)

به عبارتی از آن جا که خداوند امر شهادت را در ردیف حجت هایی دانسته که عذرها را از بین می برد و روشن گر حق است و از جمله در روز قیامت علیه انسان اقامه می شود، مقتضای این اصل آن است که میان این حجت ها و اجزا و نتایج شان رابطه حقیقی و روشن برقرار شود، به گونه ای که عقل مجبور به اذعان و پذیرش آن باشد و برای هیچ انسانی که دارای شعور فطری است جای شک و مناقشه در آن باقی نماند؛ هر چند اگر خداوند سبحان بخواهد می تواند شقی ترین انسان ها را برای همه مردم شاهد قرار دهد و به شهادت او احتجاج کند؛ زیرا در قدرت و نفوذ و اراده اوست. اما این چنین شهادت، حجتی با زور، ناتمام و غیر قاطع است که شک و ریب را از بین نمی برد. از این رو لازم است گواهان و شاهدان بر انسان ها دارای ویژگی هایی باشند که چنین تأثیر و فوایدی را در خود داشته باشند؛ یعنی افزون بر عصمت، نسبت به حقیقت عمل انسان ها به گونه ای مناسب آگاه بوده و از نیت و باطن عمل نیز مطلع باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۳۲۲ - ۳۲۳).

به سبب به کار رفتن فعل به صورت ماضی در جمله **﴿جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾** آیه بر حکم خداوند به عدالت این گروه و جماعت در دنیا دلالت می کند (نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۰۳) و چون خداوند به ظاهر و باطن امور آگاه است، حکم او شامل هر دو وجه این گروه - یعنی ظاهر و باطن آنان - می شود، لذا عصمت آنان نیز از آیه به دست می آید (رازی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۱۹۸)؛ همچنان که از **﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾** استفاده می شود گواهان خداوند که در محکمه الهی قرار است گواهی دهند، معصوم و بی خطا هستند (همو)؛ زیرا لازمه شهادت، عدالت و درستی گواه است و از آن جا که گواهی شاهدان الهی به حسب اطلاق آیه شامل دنیا و آخرت می شود، عدالتی مستمر و در نتیجه عصمت را می طلبد. افزون بر این، عبارت «شهد علیه» به جای «شهد له» بر حجیت قول ایشان دلالت می کند (همو: ۱۹۹). از این رو مراد از امت در آیه، همگی امت پیامبر نیست؛ زیرا فسق و بلکه کفر بسیاری از امت روشن است (طوسی، بی تا: ج ۲، ۸) و چنین مقام بزرگی در شأن همه امت نیست. بنابراین شهید بودن امت اسلامی به همین

معناست که در این امت، افرادی شاهد بر مردم هستند و رسول شاهد بر آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۸۴ - ۴۸۵).

می توان گفت در آیه، وصف بعض به کل نسبت داده شده است؛ زیرا این بعض در آن کل هستند و از آن جمعیت اند. همچنین گفتیم این شهادت در دنیا است؛ زیرا خداوند با اعلان به صورت ماضی «جعلنا»، این افراد را در دنیا عادل قرار داد و این امر اقتضا دارد ایشان در دنیا شهدا باشند؛ زیرا شهید بودن آنان را به وسط قرار دادن ایشان پیوند کرد، به صورت ترتیب جزاء بر شرط؛ و وقتی وصف وسط بودن در دنیا است لازم است توصیف شهید بودنشان نیز در دنیا باشد. این شهادت، شهادت اداء است، نه تحمل شهادت؛ زیرا خداوند عدالت را در آن معتبر دانسته است و آن شهادتی که عدالت در آن اعتبار شده ادای شهادت است نه تحمل آن (رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۸۷ - ۸۸).

مصدق امت

مصدق امت در آیه ۱۴۳ سوره بقره از نظر اهل سنت با دیدگاه شیعه متفاوت است. مفسران اهل سنت بر این باورند که آیه دلالت بر حجیت اجماع امت دارد و آن را دیدگاه تمامی اشاعره و معتزله دانسته اند. آلوسی معتقد است دلالت آیه بر حجیت اجماع مبنی بر آن است که وسط بودن را به معنای عدالت داشتن تفسیر کنیم، در حالی که آلوسی معتقد است می توان ادعا کرد مراد از وسط بودن مختار و برگزیده بودن است. وی در مجموع دلالت آیه بر حجیت و عدم حجیت اجماع را منفی می داند و این دیدگاه را می پذیرد که آیه دلالتی بر حجیت و عدم حجیت اجماع ندارد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۰۴).

فخر رازی با فرض پذیرش دلالت آیه بر حجیت اجماع این مسئله را مطرح می کند که اگر خطاب آیه را به تمامی امت از ابتدا تا آخر آن دانستیم، نه تنها به موجودین در آن وقت، باید این را نیز پذیرفت که مقصود عدالت اهل هر عصری است؛ زیرا اگر بنا باشد از ابتدا تا نهایت امت، مجموعاً حجت بر دیگران باشند فایده و ثمری بر این حجیت بار نمی گردد؛ زیرا دیگر با این فرض کسی باقی نمی ماند که امت حجت بر او باشد. از این رو رازی معتقد است مصداق امت در آیه، با پایان هر دوره و عصری تغییر می یابد و مراد اهل هر دوره و عصر است. نامیدن اهل یک دوره به امت نیز جایز است؛ زیرا امت، اسم جماعت و گروهی است که جهت یکسانی را انتخاب و پیروی می کنند^۱ و اهل یک عصر و دوره نیز همین گونه اند و تعبیر نکره آیه

۱. الأمة اسم للجماعة التي تؤم جهة واحدة.

بی گمان شامل آنها می شود (رازی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۸۶-۸۷).

از این رو بر اساس دیدگاه اکثر اهل سنت، شاهد و گواه پس از پیامبر خاتم ﷺ اجماع امت و حجیت آن است (همو: ج ۲۰، ۲۵۷-۲۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۴۵۰-۴۵۱). اما این مصداق و تبیین، با مشکلاتی روبه روست که آن را متزلزل می کند. نخست آن که پس از یقین به عدم عدالت هر یک از افراد مجموع امت، دیگر معنایی برای عدالت همگی آنها باقی نمی ماند (طوسی، بی تا: ج ۲، ۷)؛ هر چند برخی خواسته اند به این اشکال چنین پاسخ دهند که لازم است با پذیرش حجیت اجماع از عدالت عادلانی که از جمله افراد جماعت و اجماع هستند بی بهره نگردیم (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۰۳-۴۰۴)؛ اما باید گفت این پاسخ راه حل استفاده از آن گروه خاص نیست، بلکه باید مصداق و اشخاص این گروه را شناخت و با پیوند خوردن با آنان از عدالت و عصمتشان بهره گرفت.

دومین اشکال: در مسئله شهادت دو طرف و دو دسته وجود دارد؛ یکی شاهد و دوم مشهود. اگر قرار است قول تمام امت حجت باشد و شاهد باشند، مشهود این شهادت چه کسانی هستند و اگر مراد، مردم عصر پس از هر دوره باشد، این با دلالت آیه بر وجود شاهد و مشهود در هر عصر ناسازگار است و اگر شاهد و مشهود نیز یکی باشند، با آن چه از ظاهر آیه استفاده می شود که شاهدان برخی از امت اند و از میان آنان انتخاب شده اند و میان این دو تفاوت، دست کم از لحاظ مرتبه و جایگاه هست منافات دارد. به همین دلیل، برخی از مفسران اهل سنت تصریح دارند این که شاهد بر امت هستند اقتضا دارد که غیر از امت باشند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۲۰، ۲۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۴۵۰).

ائمه اطهار علیهم السلام شاهدان پس از پیامبر ﷺ

علامه طباطبایی با تمسک به جمله **«مَنْ أَنْفُسِهِمْ»** در آیه معتقد است مراد از شهید، انسانی است که مشاهده و عصمت به همراه داشته باشد؛ زیرا اگر مشاهده نداشته باشد، دیگر برای جمله «از خودشان» محلی باقی نمی ماند؛ چون پیغمبر هر مردمی همیشه با آن مردم و معاصر ایشان نیست، ظاهر قید **«مَنْ أَنْفُسِهِمْ»** این است که شهادت مستند به حجتی عقلی یا دلیلی نقلی نباشد، بلکه مستند به رؤیت و حس باشد؛ بنابراین باید برای هر امتی شهادتی از خودشان باشد. افزون بر این، اگر این گونه نباشد دیگر شهادت، شهادت زنده نیست، حال آن که به دلیل آیه مربوط به داستان مسیح، شهید کسی است که زنده باشد و ببیند. وی همچنین با توجه دادن به آیه **«وَجِيءَ بِالتَّيْبِينِ وَ الشُّهَدَاءِ»** عدم ملازمت میان شهید بودن و

پیامبر بودن را تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۴۶۶-۴۶۷). همچنین نمی‌توان در آیه «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» مدعی شد مقصود از امت وسط مؤمنان اند و مقصود از «ناس» بقیه مردم اند که آن بقیه مردم خارج از امت باشند؛ زیرا ظاهر آیه «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» این است که کفار هم از امت مشهود علیه هستند (همو).

پس از اثبات وجود شاهدان و گواهانی با ویژگی خاص مانند عصمت و علم به باطن اعمال انسان، این پرسش مطرح می‌شود که مصداق این شاهدان در دوران پس از ختم نبوت چه کسانی هستند؟ روایات فراوانی در ذیل آیات شهادت به تبیین مصداق شهدا پرداخته‌اند. برید از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطُ وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۹۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۱۹۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۶۳ و ۸۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۲)

در پاسخ به سؤال از مصداق آیه «فَلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» ائمه علیهم السلام به عنوان مصداق مؤمنون معرفی شده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۹؛ مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۰۰).

از سماعه نقل شده که امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» فرمود:

نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّا شَاهَدَ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله شَاهِدٌ عَلَيْنَا. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۹۰)

ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه مذکور چنین نقل کرده است:

نحن الشهود على هذه الأمة. (مازندرانی، ۱۳۷۹: ج ۴، ۱۷۹)

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت با استشهاد به آیه «يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» فرمود:

به خدا قسم ما آن چه در آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و مابین آن دو هست را می‌دانیم. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۷۳)

در تفسیر فرات کوفی در ذیل جمله «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ» آمده است:

فالرسول الشهيد علينا بما بلغنا عن الله ونحن الشهداء على الناس. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۹۰؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۰)

درباره آن چه فخررازی در ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه برای علم خدا به اعمال بندگان ذکر کرد - که خداوند با این علم، توانایی اعطای پاداش و جزای دنیوی و اخروی بندگان را دارد - باید گفت تحقق این امور در دنیا به واسطه پیامبر و امام یا همان شاهدان الهی انجام خواهد شد؛ همان گونه که در هدایت تشریحی، پیامبر واسطه تحقق آن است. از همین روست که خداوند در کنار نام خود برای مسئله شهادت از پیامبر و مؤمنان نام می برد؛ زیرا این گروه مجریان و وسایط جریان هدایت الهی بندگان خدا - یا همان هدایت ایصالی و ویژه - متناسب با اعمال و رفتارشان هستند.

در ذیل آیه مذکور، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

نحن الشهداء على الناس بما عندهم من الحلال والحرام وما ضيعوا منه. (صفا، ۱۴۰۴: ۸۲، ح ۱)

ائمه علیهم السلام خود را شاهدان خداوند بر مردم معرفی کرده اند؛ چرا که در ذیل آیه **﴿اعْمَلُوا فَمَا يَكْتُمُ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾** نقل شده است:

إنهم شهود الله في أرضه. (همو: ۴۲)

از جمله اموری که نشان از ارتباط گواهی و شهادت اعمال با مسئله هدایت دارد موضوع حمد و سپاس از عمل نیک و طلب مغفرت برای کسی است که مرتکب کردار و رفتار ناشایست شده است؛ چرا که از جانبی استغفار برای کافر به دستور قرآن جایز نیست و از طرفی استغفار پیامبر و امام، زمینه غفران و بخشودگی از گناه را فراهم می کند و زمینه ایجاد هدایتی پس از اصل ایمان را برای خطاکاران فراهم می کند؛ یعنی هدایتی خاص که مؤمن گناه کار را به سرانجامی شایسته و نیک نزدیک کند که روایات اهل سنت نیز مشتمل بر این مطلب هستند. عمار یاسر جمله **«حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ وَوَفَاتِي لَيْسَ بِشَرِّ لَكُمْ»** را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که در برخی روایات با عبارت **«إِنَّ مَقَامِي بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنَّ مَفَارِقَتِي إِثْيَاكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ»** بیان شده است. آن حضرت در پاسخ به تفسیر خیر بودن و شر نبودن رحلت خود می فرماید:

چرا که اعمال شما بر من عرضه می شود که آن چه نیکو باشد سبب حمد من برای خدا به سبب آن عمل می شود و آن چه شر باشد موجب طلب غفران برای شما می گردد.^۱

همچنین در روایات، مسئله دعا برای مؤمنان در حالات گوناگون پس از اطلاع امام از اعمال آنان مطرح شده است که این بیانات تعبیر دیگری از تحقق هدایت از مجرای امام را

۱. فَتَعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَأَسْتَغْفِرُ لَكُمْ.

خبر می دهند.

عبدالله بن ابان زیات - که در نزد امام رضا علیه السلام فردی صاحب منزلت است - پس از درخواست دعا برای خود و خانواده اش نقل می کند که امام فرمود: «آیا چنین نمی کنم؟» سپس حضرت این گفتار خویش را با توجه به مسئله عرضه عمل به امام تفسیر می فرماید.^۱ خلاصه آن که طرح موضوع دعا کردن، خوشحال شدن، حمد نمودن یا استغفار کردن پیامبر یا امام در روایات عرضه (نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۳۴۷؛ ح ۴۷؛ ۳۴۹؛ ح ۵۴؛ ۳۴۹؛ ح ۵۶؛ ۳۳۸؛ ح ۹؛ ۳۳۹، ح ۱۲) می تواند به مسئله هدایتی که در هدف از عرضه اعمال بیان شد، اشاره داشته باشد. در احادیث اهل سنت نیز در فایده عرضه عمل، درخواست هدایت و الهام اطاعت الهی از کسانی که آگاه به اعمال انسان می شوند بیان شده است که مربوط به هدایت و نتیجه آن در دنیا برای انسان است. اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم، فإذا أنا مت کانت وفاتی خیر لکم، تعرض علی أعمالکم فإن رأیت خیراً حمدت الله، وإن رأیت شراً استغفرت لکم. (سیوطی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۵۸۲؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۴۰۷؛ سقاف، ۱۴۱۰: ۱۱)

همچنین نقل کرده اند:

إن أعمالکم تعرض علی أقاربکم وعشائركم من الأموات، فإن کان خیراً استبشروا به، وإن کان غیر ذلك قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهدیم کما هدیتنا. (عجلونی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۵۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ۷۷۱؛ نیز نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۴۵۰ - ۴۵۱)

در پایان لازم است این نکته نیز به اجمال مطرح شود که میان عرضه اعمال - که به صورت روزانه انجام می گیرد - و موضوع «ما یحدث باللیل و النهار» - که در روایات گسترده ای بیان شده است ارتباط و پیوند استواری برقرار است. اگرچه نمی توان ادعا کرد مراد از «ما یحدث باللیل و النهار» تنها همین عرضه اعمال است، اما بدون شک قسمتی و بخشی از تحدیث روزانه ائمه علیهم السلام را همین عرضه اعمال تشکیل می دهد؛ به ویژه آن که در برخی روایات از عرضه شدن اعمال در دو نوبت صبح و شام در هر روز خبر داده شده است. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

والله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیلۃ. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۱۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۲۹)

مسئله عمود نور که در روایات به صورت عنوانی درباره آگاهی از اعمال عباد مطرح شده

۱. فقال: أو لست أفعل و الله إن أعمالکم لتعرض علی فی کل یوم و لیلۃ.

است، با مسئله عرضه اعمال هم پوشی کامل دارد؛ چرا که طبق روایات عمود نور، محتوا و موضوع این عنوان، اعمال عباد است که در اختیار امام قرار می‌گیرد و موضوع و محتوای عرضه اعمال نیز دقیقاً رفتار و اعمال بندگان است. در واقع عنوان عمود نور عنوان روایی برای مسئله قرآنی آگاهی از اعمال بندگان و عرضه اعمال است که به مجرا و ابزار آگاهی نیز در آن توجه داده شده است.

محمد بن عیسی بن عبید نقل می‌کند: با ابن فضال نشستیم بودیم که یونس از راه رسید و گفت: به محضر امام رضا علیه السلام رسیدم و گفتم: فدای شما شوم! حرف و حدیث مردم درباره «عمود» زیاد شده است. حضرت به من فرمود: ای یونس، تو چه می‌گویی و نظرت چیست؟ آیا گمان می‌کنی عمودی از حدید و آهن است که برای صاحب تو مرتفع و افراشته می‌شود؟ گفتم: نمی‌دانم. امام رضا علیه السلام فرمود:

لکنه ملك موكل بكل بلدة، يرفع الله به اعمال تلك البلدة؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۸۸)
بلکه مراد ملکی است که در هر شهری گماشته شده، خداوند اعمال بندگان آن شهر را به وسیله آن فرشته بالا می‌برد.

نتیجه

از آن چه گذشت روشن شد که میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردمی که آن حضرت بر آنان مبعوث بوده - یعنی همه بشر از اهل زمانش تا روز قیامت - شهدا و گواهانی حضور دارند که بر اعمال آنان شهادت و گواهی می‌دهند و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر آن شهادت و شهادتش بر اعمال سایر مردم به واسطه آنان است. روایات بسیاری از فریقین بر مسئله عرضه اعمال اشاره کرده‌اند که بیانی دیگر از مسئله شهادت بر اعمال به شمار می‌رود که قرآن آن را مطرح کرده است. ثمره شهادت و گواهی نیز بر اساس آیات، به مسئله هدایت بازمی‌گردد. از آن رو که هدایت دارای مراتب، منازل و دامنه‌ای وسیع است که به سه بخش اصلی آن اشاره رفت. از سوی دیگر، خداوند امر هدایت به گونه مطلق «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» را بر عهده خود دانسته است و از سوی دیگر، هدایت تشریحی و عمومی انسان‌ها با ختم نبوت و ارسال قرآن محقق شده است. در هدایت خاص که هدایت پس از هدایت است و به دعوت قرآن فراخوانی ایمان آورندگان به زبان، برای آمادگی برای هدایتی افزون در قلب آن‌هاست - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» - دانسته می‌شود تحقق این جریان هدایت همان‌گونه که مجرای هدایت عمومی بشر نیازمند واسطه‌ای به نام نبی است، در هدایت خاص مؤمنان نیز نیازمند واسطه‌ای است که او

امام است و از همین رو مقام امام از نبی برتر است؛ چرا که امام نقش و جایگاهی بسیار حساس و تعیین کننده در مرتبه‌ای برتر از هدایت‌گری را بر عهده دارد. از این رو امام مجرای هدایتی ویژه - که شأن و منزلت امامت به شمار می‌آید - است و این امر وابسته به حضور علنی امام نیست، همان‌گونه که تحقق این هدایت در زمان حضور تنها به اطرافیان امام اختصاص ندارد؛ بلکه دامنه و توسعه آن شرق و غرب عالم است.

اویس قرنی در یمن و پیامبر ﷺ در مدینه با فاصله‌ای طولانی حضور داشتند، اما بُعد مسافت سبب محرومیت وی از هدایت امامانه پیامبر نبود؛ زیرا این هدایت در افقی سوای انگاره‌های بشری و با توجه به مقتضای خود، روح و قلب ایمان آوردندگان را دستخوش تحول و تکامل می‌کند و برایمان مؤمنان تا مراحل یقین و دریافت روح قدسی و پاک، دستگیری می‌کند. این از اساسی‌ترین مقام و وظایف الهی امام در زمان حضور و غیبت است که تحقق آن به حضور بستگی ندارد. بر این اساس، پیوند تحقق شهادت به آگاهی هادیانی است که در اوج رتبه پاکی روح، افزون بر هدایت عام، از مقام هدایت‌گری ویژه بهره‌مند هستند. بیان و طرح مسئله شهادت و عرضه اعمال در قرآن و روایات، از سویی نشان دهنده منزلت پیشوایان شیعه در نظام هستی و نقش آنان در تکامل روحی انسان است و از سوی دیگر، بیان‌گر توجه فراوان الهی به مسئله هدایت انسان در تمام مراتب و مراحل آن است. از این رو نمی‌توان قرآن را برای رسیدن به هدایتی خاص و ایمانی افزون کافی دانست؛ زیرا بدون اتصال به مجرای هدایت خاص و پیوند با امامت - که با آمادگی پذیرش هدایت خاص فراهم می‌شود - نمی‌توان در آن مرتبه برای دستگیری و ایصال قرار گرفت. روایات شیعه در این موضوع به صورت گسترده و با تبیین‌ها و عنوان‌های متفاوتی بیان شده‌اند. در این روایات مسئله عمود نور، تحدیث به امام - که شامل نکات بسیاری است - در تبیین از مسئله شهادت و زوایای آن صادر شده است.

منابع

- ابن اثير، على بن ابي الكرم، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قاهره، بي نا، ١٣٨٥ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
- ايجى، مير سيد شريف، *شرح المواقف*، افست قم، چاپ اول، ١٣٢٥ق.
- آلوسى، سيد محمود، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: على عبد البارى عطية، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- تفتازانى، سعد الدين، *شرح العقائد النسفية*، قاهره، مكتبة الكليات الازهرية، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
- _____، *شرح المقاصد الشريف الرضى*، افست قم، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- تميمى مغربى، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، مصر، دار المعارف، ١٣٨٥ق.
- حسانى، عبيدالله، *شواهد التنزيل*، تحقيق: محمد باقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١١ق.
- رازى، ابوالفتوح حسين بن على، *روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن*، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، تحقيق: دكتور محمد جعفر ياحقى و دكتور محمد مهدي ناصح، ١٤٠٨ق.
- رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان داودى، بيروت، دارالعلم - دمشق، الدار الشاميه، اول، ١٤١٢ق.
- رضوى، رسول و محمد تقى شاکر، «چيستى عمود نور»، فصل نامه علمى - پژوهشى علوم حديث، سال هفدهم، ش ٦٣، بهار ١٣٩١ش.
- زمخشري، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
- سقاف، حسن بن على، *الإغائة*، اردن - عمان، مكتبة الإمام النووى، چاپ اول، ١٤١٠ق.
- سيوطى، جلال الدين، *الدر المنثور فى تفسير المأثور*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- _____، *الجامع الصغير*، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٠١ق.

- شاکر، محمدتقی و رضا برنج کار، «امامت و خاتمیت از نگاه قرآن و روایات»، دوفصل نامه علمی - پژوهشی کتاب قیم، سال دوم، ش ۶، تابستان ۱۳۹۱ ش.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران، دفتر نشر داد، چاپ: اول، ۱۳۷۳ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مقدمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بی تا.
- عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.

- کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، محمد بن علی، *متشابه القرآن و مختلفه*، مقدمه: علامه شهرستانی، قم، انتشارات بیدار، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مناقب آل ابی طالب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، ضبط و تفسیر: شیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرسة: شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الأمالی*، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- هلالی کوفی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، قم، انتشارات الهادی، ۱۴۱۵ ق.

